

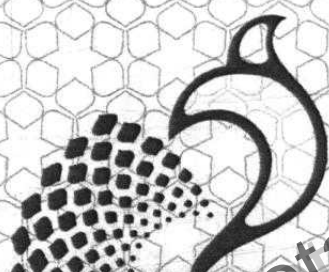
تقدیم به فرمانده کمنامی
که آرزوی شهادت در دلش
شعله می کشید و به برکت
نامش کرد هم آمدیم...

www.ketab.ir

تفحص
حمید داودآبادی

۲۲۵.۳۱۵

نویسنده
۲۶



تفحص

سرشناسه: دودابادی، حمید ۱۳۴۴ | عنوان و نام پدیدآور: تفحص / حمید دودابادی | مشخصات نشر: قم، انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۵ | مشخصات ظاهری: ۳۸۵ صفحه | مصور (بخشی رنگی) | شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۰-۰۰۰-۹-۳ | وضعیت فهرست نویسی: فیا | موضوع: دودابادی، حمید ۱۳۴۴ — خاطرات / جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات | شناسه افزوده: موسسه سرانکر شهید حاج احمد کاظمی | رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۷-۷۲۳ DRS | رده بندی دیویی: ۹۲۲-۰۸۴۳-۰۸۵۱ | شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۸۴۵۰ | شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه | Davoudabadi, Hamid — Diariers | iran-iraq war, 1988-1980 --- Personal Narratives |

تفحص | نویسنده: حمید داودآبادی | انتشارات: شهید کاظمی / قم | نوبت چاپ: سوم / اول ناشر / پاییز ۱۴۰۰ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه | قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان | شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۰-۰۰۰-۹-۳ | مدیریت هنری و آماده‌سازی: مؤسسه شهید کاظمی | طراح جلد: عبدالمهدی آگاه‌منش | چاپ و صحافی: باقری / قم

دفتر مرکزی نشر و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، فروشگاه (۱۳) | شماره تماس: ۰۲۵-۳۷۸۶۰۸۴۴-۶ | www.manvaketab.ir | سامانه پیام‌گوتاه: ۳۰۰۰۱۴۱۴۴۱



http://i.instagram.com/nashre_shahid_kazemi
<https://telegram.me/Nashreshahidkazemi>

۴۶	فکه، والفجر یک	۱۱	مقدمه
۴۷	آداب پیدا کردن شهدا		
۵۰	محل دفن شهدا		تفحص که شروع شد / سید احمد میرطاهری
۵۲	کاربرد نقشه	۲۵	اولین روزها
۵۳	تفحص در شلمچه	۲۵	انتقال شهدا در زمان جنگ
۵۳	شناسایی شهدا	۲۶	مشکلات شناسایی شهدا در زمان جنگ
۵۵	شهدای خاص	۲۸	بازگرداندن شهدا بعد از جنگ
۵۶	اجساد عراقی	۲۸	آشنایی با تفحص
۵۷	یگان‌های تفحص	۲۹	تفاوت تفحص در غرب و جنوب کشور
۵۷	نیروهای بسیجی تفحص	۲۹	شروع تفحص
۵۸	کمک‌های مهندسی	۳۸	آغاز تفحص در جنوب
۵۹	حضور مسئولین در تفحص	۳۹	شروع تفحص در فکه
۵۹	امدادغیبی و تفحص	۴۰	روال کار و مشکلات اولیه
۶۰	دستگاه استخوان‌یاب	۴۲	موقعیت مکانی فکه - والفجر مقدماتی
۶۱	مقابله با خطرات	۴۲	قتل‌گاه والفجر مقدماتی
۶۲	تصورات اشتباه	۴۴	کار در منطقه‌ی والفجر مقدماتی

کاربرد نقشه ۹۴

اثر تغییرات جوی بر زمین ۹۵

اولین دیدار با پیکر شهدا ۹۶

محل کشف شهدا ۹۷

حالت ظاهری شهدا ۱۰۰

شهدا درکنار اجساد عراقی ۱۰۲

چگونه شهدا پیدا می‌شوند ۱۰۳

آداب و رسوم ۱۰۵

شناسایی شهدا ۱۰۶

بعد از یافتن شهدا ۱۰۹

اوقات فراغت و تحصیل ۱۱۱

حقوق نیروهای بسیجی ۱۱۲

عرفان تخریب‌چی ۱۱۳

وداع ۱۱۸

خاطرات مرتضی شادکام

اولین تبادل ۱۲۱

انگشت و انگشتر ۱۲۴

شهید خفته در برانکار ۱۲۵

پیکر شهدا زیر سنگر بتونی دشمن . . . ۱۲۵

طلب علم حتی در جنگ ۱۲۶

شهید بر روی مین منور ۱۲۷

نوجوان شهید ۱۲۸

نیت‌ها باید پاک باشد ۱۲۹

مشکلات تفحص ۶۲

مشکلات پیدا کردن شهدا ۶۳

سختی‌های کار ۶۴

اسرای تفحص ۶۴

نقش شهید قاسم دهقان در تفحص . . ۶۵

اوقات فراغت ۶۷

اولین تشییع جنازه‌ی شهدا ۶۷

تفحص، تخریب‌چی هم می‌خواد! / مرتضی

شادکام

شهدایی که جا ماندند ۷۱

آشنایی با تفحص ۷۲

مرحله‌ی دوم و سوم تفحص ۷۶

روال اولیه‌ی کار ۷۷

آوردن دستگاه بیل مکانیکی ۷۸

مین زیر بیل مکانیکی ۸۰

مشکلات اوایل کار ۸۱

اردوگاه‌ها ۸۵

آشنایی با زمین ۸۶

استحکامات و سنگرهای دشمن ۸۷

موانع و میادین مین ۸۷

ترکیب میدان مین ۹۱

تفاوت مناطق فکه ۹۲

تفاوت کار در مناطق فکه ۹۳

جرعه‌ای به نیت شفا	۱۷۴	این‌جا شهیدی خفته است	۱۳۰
جرعه‌ای آب زلال	۱۷۵	خوابی که «زیاد بستری» دید	۱۳۲
روزهای آخر	۱۷۶	وقتی او نخواهد	۱۳۳
شهید امام رضا (علیه‌السلام)	۱۷۷	مین مسخره	۱۳۴
فداکاری بسیجی	۱۷۸	مین‌هایی که نمی‌دیدم	۱۳۵
شهادت شاهی و غلامی	۱۷۸	اگر غیرت داشتی...	۱۴۰
شهادت سیدعلی موسوی و حیدری	۱۷۹	عکاس و مین و المری	۱۴۲
حیدری سرباز مخلص تفحص	۱۸۲	ادای احترام به و المری	۱۴۳
پس از دوازده سال... / محمودوند	۱۸۴	زیرپایت را نگاه کن	۱۴۵
کانال حنظله / علی محمودوند	۱۸۴	سیروس صادقی رفت روی مین	۱۴۷
خودشان که بخواهند / محمودوند	۱۸۷	پای علی جانی هم پرید	۱۴۹
اصحاب قتل‌گاه / رحیم صارمی	۱۸۷	کسی صدا می‌زند	۱۵۰
شهید استوار / رحیم صارمی	۱۸۸	اندام کامل یک شهید	۱۵۱
سجده‌ی ابی / سیدیهزاد پدیدار	۱۸۹	داستان کبوتر و شهید	۱۵۲
مظلومیت پنهان / سیدیهزاد پدیدار	۱۸۹	تنها در برابر دوشکا	۱۵۵
زمزم / سیدیهزاد پدیدار	۱۹۰	نمی‌دانم چرا باید این‌جا را کند...	۱۵۶
تفسیر اشک و لبخند / سیدیهزاد پدیدار	۱۹۱	نشانی برای هشت سال بعد	۱۵۸
سفر با پاهای خسته / اکبر شعبانی	۱۹۳	شهیدی که همه را کلافه کرده بود	۱۶۱
انگشت و انگشت / اکبر شعبانی	۱۹۴	دست‌خط خودش	۱۶۹
افطار با قمقمه‌ی شهید / رضا مهدور	۱۹۴	آن پیرمرد سال‌خورده	۱۷۰
بترس از مین و المری / رضا مهدور	۱۹۵		
دیگر بس است / مهدی رفیعی	۱۹۵	خاطرات دیگر	
مرا که خاک کردند... / مهدی رفیعی	۱۹۷	کنار جنازه‌ی عراقی	۱۷۳
جرعه‌ای اعجاز / محمد سلیمانی	۱۹۸	ثمره‌ی زیارت عاشورا	۱۷۴

ورق‌های تقویم، سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ را نشان می‌دهند. عشایر عرب و گُرد روستاهای مرزی جنوب و غرب، هراسان از حوادثی که طی یکی دوماه گذشته در مرز پیش آمده، در فکر هستند تا به هر وسیله‌ی ممکن، زن‌ها و بچه‌ها را از خطر دور سازند. شایعات، در شهرهای نزدیک به مرز قوت گرفته، دلهره‌ای عجیب بر مردم سایه افکنده است.

تانک‌های پولادین وحشت‌ناکه که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، با احساس خطر رهبران «حزب بعث عراق»^۴ استارت خورده و روشن شده‌اند، بر سرعت خود می‌افزایند؛ سیم‌های خاردار و میله‌های مرزی را زیر شش خود له کرده، به طرف روستاها و شهرها هجوم می‌آورند. هواپیماها که از ماه‌ها پیش حریف هوایی حکومت نوپای جمهوری اسلامی ایران را آلوده کرده‌اند، این بار درحالی که بمب‌ها و راکت‌های مرگ با خود حمل می‌کنند، به تهران و دیگر شهرها حمله می‌کنند.

مردم که باور جنگ را ندارند، هراسان می‌گریزند. در ذهن عشایر عرب‌زبان جنوب نمی‌گنجد که حکومت عراق، به بهانه‌ی الحاق خوزستان به خاک عراق، دست به چنین حمله‌ای جنایت‌کارانه زده باشد. گلوله‌های تانک، خمپاره و «خمسه خمسه»^۵ عرب و عجم نمی‌شناسند؛ سقف خانه‌ها را بر سر ساکنان ویران می‌کنند.

سربازان جنایت‌پیشه می‌آیند تا بر روی تلی از کشتگان، «سوسنگرد» را «خفاجیه»، «اهواز» را «الاحواز»، «آبادان» را «عَبَادان»، «خرمشهر» را «مُحَمَّره» و «خوزستان» را «عربستان» بنامند. دشمن که نیروی آن‌چنانی دربرابر خود نمی‌بیند، برخلاف

رویای تصرف سه روزه‌ی تهران، بیش از چهل روز پشت دیوار شهرها می‌ماند. سرانجام تصاویر نحس صدام عفلقی، بر دیوارهای سرخ از خون خرمشهر، سوسنگرد، بستان، هویزه، قصر شیرین، سومار، نفت‌شهر و مهران نقش می‌بندد. سردار قادسیه شادمان می‌خندد.

اجساد شهدا زن، بچه، پیر و جوان، در کوچه‌ها و خانه‌ها به چشم می‌خورد. بولدورها و لودرهای دشمن به‌راه می‌افتند؛ چاله‌هایی کنده، آنان را غریبانه دفن می‌کنند. از گوشه و کنار شهر، صدای تیراندازی پراکنده به گوش می‌رسد و به دنبال آن، پیکرهایی بر شهدا اضافه می‌گردد. بعثی، عرب و عجم نمی‌شناسد؛ همه باید بمیرند.

مردان که دست زن و بچه‌ی خود را گرفته و از شهر گریخته‌اند تا جان سالم به‌در برند، در شهرهای امن‌تر به امید بازگشت به خانه‌های خود روزشماری می‌کنند. از همسایه‌ها و بستگان که سراغ می‌گیرند، هر آن که را نمی‌یابند، اسیر می‌دانند.

در خرمشهر که یک ماه و اندی جوانان غیرتمند آن سرسختانه مقاومت کرده‌اند، می‌روند تا از روی لوله‌ی قطور فلزی که در زیر پل نصب شده، به بخش شرقی بروند. شدت آتش دشمن بر روی پل بسیار زیاد است. آنها که ضعیف‌ترند و توان‌شان کم‌تر، تحمل ندارند و از آن بالا به داخل رود کارون پرت می‌شوند و پس از فریادی، پیکرشان به آروند می‌پیوندد؛ و دیگر هیچ نشانی از آنان بازمی‌آید.

کم‌کم خطوط دفاعی در برابر دشمن شکل می‌گیرند. نیروهای داوطلب، از همه‌ی نقاط کشور به جبهه‌ها سرازیر می‌شوند. به غیر از نیروهای ارتش که براساس سازمان رزم مشخص اکثراً دارای پلاک‌های فلزی برای شناسایی می‌باشند، نیروهای داوطلب هیچ کارت شناسایی یا پلاک با خود ندارند. اصلاً در این بحبوحه کسی به فکر این

حرف‌ها نیست. همه آمده‌اند تا بجنگند. هدف همه این است که انقلاب اسلامی و کشور خود را از گزند دشمن مصون بدارند.

نیمه‌های شب، گروه‌گروه رزمندگان که هریک از شهر و سامانی آمده و همدیگر را فقط به اسم کوچک می‌شناسند، به مواضع دشمن هجوم برده و شبیخون می‌زنند. در هر درگیری، تعدادی شهید می‌شوند و پیکرشان در مواضع دشمن باقی می‌ماند.

در سوسنگرد، گروهی از رزمندگان در محاصره‌ی دشمن قرار می‌گیرند. اکثر نیروهای تیم پانزده نفره به شهادت می‌رسند، به‌جز دونفر؛ آن دو برای این که گزند از جانب دشمن بعثی به پیکر شهدا وارد نشود، آنان را در چاله‌ای گذاشته و «به‌رسم امانت» به‌خاک می‌سپرنند. چندی که از درگیری و پیوستن آن دو به نیروهای خودی می‌گذرد، هردوی آنها در انفجار خمپاره به شهادت می‌رسند و دیگر کسی نیست تا محل دفن شهدا را نشان دهد.

تابستان سال ۱۳۶۱، دشمن که از ضربه‌ی سهمگین و گیج‌کننده‌ی رزمندگان اسلام در فتح خرمشهر آرمان‌های تجاوزکارانه‌اش را از دست رفته و مواضع و خطوطش را در خطر جدی می‌بیند، در شلمچه حصار عظیم به‌دور خود می‌گستراند. کانال‌هایی با عمق و عرض دو - سه متر که داخل آنها از «مین»^۵ و سیم‌خاردار پر شده است. میادین مین بسیار عظیم، «کانال پرورش ماهی»^۶ - که به روایاتی به آب داخل آن برق فشارقوی وصل شده است - «خاکریزهای مثلثی»^۷ شکل که هر ضلع آن دو - سه کیلومتر طول دارند، موانعی هستند که براساس طرح مستشاران خارجی به‌خصوص اسرائیلی‌ها در شلمچه ایجاد می‌شوند؛ تا بصره از هجوم در امان باشد. دشمن که در مراحل اولیه‌ی عملیات رمضان^۸ تلفات و ضایعات شدیدی متحمل شده و سنگین‌ترین آن در شب عیدفطر است که شعله‌ی صدها تانک و نفربر سوزان دشت را روشن

می‌سازد، همه‌ی توان خود را برای مقابله با ادامه‌ی عملیات به‌کار می‌بندد. گروهی از نیروهای اسلام از کانال پرورش ماهی می‌گذرند، ولی دشمن موفق می‌شود پل‌ها را به‌تصرف درآورده و پیکر مطهر آنان را در آتش کین بسوزاند.

نیروهای رزمنده‌ای که از یک ضلع وارد خاکریزهای مثلثی می‌شوند، بر اثر خطای دید، در روبه‌روی خود خاکریزی می‌بینند که از شمال به جنوب کشیده شده و برای تصرف آن پیش می‌روند؛ ولی آن‌چه می‌بینند، در حقیقت دوضلع دیگر مثلثی است که از چپ و راست کشیده شده و در روبه‌رو به‌هم متصل شده‌اند. با ورود نیروها به‌داخل مثلث که بر روی هر ضلع آن نیز مثلث‌هایی با اضلاع چند صدمتری تعبیه شده است، از پشت دور خورده و به‌شهادت می‌رسند. بنا به گفته بعضی از نیروها، داخل بعضی از مثلث‌های فرعی قیر ریخته بودند که به‌دلیل حرارت بالای ۵۰ درجه‌ی خوزستان، نرم شده، نیروها در آن گیر کرده و به‌اسارت درآمده‌اند. دشمن وحشیانه بر اسرا آتش می‌بارد.

از عملیات رمضان به‌بعد است که مسئله‌ی مفقودالاثرها جدی‌تر می‌شود. خبر شهادت به خانواده داده می‌شود، ولی پیکری بازنیامده است. مزاری نیست که بر آن مراسم بگیرند و گل‌نثار کنند. همین امر، شک و دودلی در دل خانواده‌ها می‌اندازد که نکند بچه‌شان زنده و اسیر باشد؟!

شیوه و شدت عملیات بعدی متفاوت می‌شود. برای سرکوب متجاوز که هر لحظه فکر اشغال مجدد شهرهای ایران اسلامی را در سر می‌پروراند، طرح‌هایی اجرا می‌شود تا دشمن را در عمق مواضع و آن‌سوی مرزها سرکوب کنند. دشمن بی‌کار نمی‌نشیند. ستون پنجم^{۱۱} - نفوذی‌ها^{۱۲} و توده‌ای‌ها^{۱۳}، سربازان بدون اونیفورم عراق - دست به‌کار می‌شوند و با نفوذ در بین نیروها، سعی می‌کنند به زمان و مکان عملیات رزمندگان اسلام پی‌برده و به دشمن این آب و خاک اطلاع دهند.

نیروهای اسلام بنابر تکلیف شرعی و ملی خود، باوجود همه‌ی سختی و مشقات، به

عملیات و تهاجم خود ادامه می‌دهند. سال ۱۳۶۱ به‌خاطر همین خیانت‌های ننگین، تعداد زیادی از رزمندگان، مظلومانه داخل مرزهای ایران اسلامی به‌شهادت می‌رسند و پیکر مطهرشان بر دشت‌ها و تپه ماهورها در اهتراز می‌ماند.

در عملیاتی همچون «محرم»^{۱۳}، «والفجر مقدماتی»^{۱۴}، «والفجر ۱»^{۱۵}، «والفجر ۴»^{۱۶}، «خیبر»^{۱۷}، «بدر»^{۱۸}، «کربلای ۴»^{۱۹}، «کربلای ۵»^{۲۰}، «کربلای ۸»^{۲۱}، و «بیت المقدس ۷»^{۲۲}، به‌لحاظ شدت نبرد، هراس زیاد دشمن و به‌کارگیری غالب توان نظامی و حجم بالای آتش، پیکر شهدای بیش‌تری برجای می‌ماند؛ چراکه دست به‌دست شدن خاکریزها و مواضع بین نیروهای اسلام و دشمن، باعث می‌شود پیکر شهدا در خطوط عراق باقی بماند.

نیروهای بعثی باوجودی که در عملیاتی مثل کربلای ۵ و خیبر تلفات و ضایعات زیادی متحمل شده‌اند، ولی به‌رور «جوخه‌های مرگ»^{۲۳} مجبور به مقاومت می‌شوند و برای تصرف مجدد یک خاکریز، از روی کشته‌های خود می‌گذرند. عملیات برون‌مرزی^{۲۴} فتح و ظفر که از سال ۱۳۶۵ در مناطق شمال غرب کشور آغاز می‌شوند، به‌دلیل نفوذ رزمندگان اسلام در عمق صدکیلومتری مواضع دشمن، شهدایی را دربر دارد که پیکرهای‌شان هیچ‌گاه به‌دست نیامد.

موصل ۱، ۲، ۳ و ۴ از جمله اردوگاه‌هایی هستند که عراق اسرای ایرانی را در آنها نگهداری می‌کند. هر از چندگاه اسیری بر اثر شکنجه و جراحات وارده، مریضی سخت، عدم رسیدگی نیروهای عراقی یا درگیری منجر به‌شهادت، جان خود را از دست می‌دهد و درحالی که غریبانه داخل پتویی پیچیده شده، به‌گورستان کنار موصل چهار برای دفن منتقل می‌شود. وقتی دوستانش سراغ او را می‌گیرند، پاسخ می‌شنوند: «منتقل شد به موصل پنج».